

پذیرش فرهنگ زندان*

ترجمه: دکتر حسین غلامی**

چکیده

با وجود شیفتگی‌های فراوانی که حقوق‌دانان کیفری و جرم‌شناسان نسبت به مجازات حبس نشان داده‌اند، اما در عمل، این مجازات نتوانست انتظارات را برآورده نماید. در میان انتقادات فراوانی که بر کیفر حبس وارد شده است «پذیرش فرهنگ زندان»^۱ به عنوان یکی از نتایج زیان‌بار اجرای این مجازات جایگاه خاصی دارد، لیکن حقیقت آن است که این پدیده تنها دارای جنبه منفی نبوده، بلکه چنانکه در این مقاله مورد تأکید قرار می‌گیرد، می‌تواند آثار مثبتی برای حفظ نظم زندان و کاهش آثار مخرب آن نیز داشته باشد.

واژگان کلیدی:

پذیرش فرهنگ زندان، زندان مردان، زندان زنان

*. این مقاله ترجمه‌ای است از اثر:

Marilyn D. McShane and Frank P. Williams I.I.I. (1996) *Encyclopedia of American prison*, Garland publishing, INC. New York Q London, pp. 357-362.

** استاد یار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

در طول سالهای ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، جامعه‌شناسان علاقه‌مند به مطالعه زندان، تلاش کردند تا به بررسی تأثیر زندان بر زندانیان بپردازند. در نتیجه این تلاشها، مفهوم «پذیرش فرهنگ زندان» توسعه یافت. مطابق نظر دونالد کلمر^۲ در اثر ممتاز «جامعه زندان»^۳ (۲۹۹ و ۱۹۵۸) «پذیرش فرهنگ زندان، اخذ درجات کم یا بیش راه و روش، اخلاقیات، آداب و رسوم و فرهنگ عام زندان است.» از آنجا که حبس، تجربه زندگی مشترک در زندان را تولید و خلق می‌کند، پذیرش فرهنگ زندان به گونه‌ای نوعی فرایند جامعه‌پذیری یا همگون‌سازی که در طی آن زندانیان به درونی کردن هنجارها، ارزشها، و قواعد غیررسمی (به معنای قانون زندانیان) اجتماع زندان یا فرهنگ زندانیان می‌پردازند، توصیف و درک شده است.

فرایند پذیرش فرهنگ زندان، با انتقال وضعیت زندانی و از طریق تغییر هویت او، یعنی از آنچه که در بیرون بوده و به یک زندانی تبدیل شده است - آغاز می‌شود این تغییر و انتقال، بلافاصله اتفاق می‌افتد. پس از پذیرش زندانیان در زندان، آنان مجبور به قبول نقش یک فرد پست و زیردست در سلسله مراتب زندان می‌شوند. به همان اندازه که اهمیت دارد، شماره [زندانی] جایگزین نام او شود، لباس زندان جایگزین لباس بیرون وی شده و راه و روش عادی مؤسسه، جایگزین روش فرد [زندانی] می‌گردد. زندانیان با پذیرش و قبول قواعد زندان و مقررات آن، قسمت اعظم خودمختاری خود را از دست می‌دهند.

با وجود آنکه نظم مؤسسه (زندان) سخت و شدید است، زندانیان روش‌هایی را برای نشان دادن خود، به گونه‌ای که حاکی از تجربه زندان باشد اتخاذ نموده، توسعه می‌دهند. یکی از جنبه‌های پدیده پذیرش فرهنگ زندان، زبان زندانیان یا گویش خاص آنهاست. حتی زندانیانی که از این گونه گویش استفاده نمی‌کنند، سریعاً معانی آن را فرا می‌گیرند. گویش و گفتار زندانیان یکی از نشانه‌های زندان است که اندیشه و ایدئولوژی آن را متعکس

می‌کند. این نوع گویش به زندانیان امکان و اجازه می‌دهد که در تجربه زندان با یکدیگر شریک شوند، چنانکه در برخی مواقع، موجب ارتقای همبستگی^۴ زندانیان می‌گردد.

گفتار اول: همبستگی زندانیان

همبستگی زندانیان، موضوعی غالب و شایع در زندان است. از طریق این همبستگی زندانیان می‌توانند تا اندازه‌ای دردها و آلام حبس (انزواء تنهایی، بی‌حوصلگی و ملالت) را کاهش داده و (سنگینی) این تجربه را تا حدودی تقلیل دهند. «همبستگی» همچنین موجب خلاق گروهی اجتماعی می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز حفظ و استقرار عزت نفس و احساس استقلال و بی‌نیازی زندانی گردد. وحدت و همبستگی میان زندانیان، اغلب موجب تقویت و اجرای قانون آنها - که مشتمل بر مقرراتی است که همبستگی آنها را بیان نمود و در مقابل ارزشهای رسمی و پرستل زندان است - می‌شود. درونی کردن قانون زندانیان، یکی از عناصر اصلی پذیرش فرهنگ زندان است. قانون زندانیان حدود و ثغور هنجارهای جامعه زندان را ترسیم نموده و از آن طریق، پیوند و وحدت زندانیان را افزایش می‌دهد.

اطاعت و تمکین به قانون زندانیان، درجه همبستگی آنها را نشان می‌دهد. قانون زندانیان قدرت دستورات و اوامر هنجار ساز را افزایش داده و عدم تمکین به آن، موجب ابراز ضمانت اجراهایی می‌شود که از تحریم زندانی سرکش تا خشونت نسبت به او در نوسان است. بدین ترتیب، خشونت قانون زندانیان در زندان امری شایع است. بدیهی است اطاعت کامل را نمی‌توان از کسانی انتظار داشت که مقررات اجتماع (عادی) را نقض نموده‌اند. زندانیان ممکن است با روش‌های مختلف به نقض قانون خود بپردازند. «سیکر»^۵ و «مسنجر»^۶ (۱۹۶۰) بر اساس کیفیت نقض قانون زندانیان، نوعی تیپ‌شناسی زندانیان را بنیان گذاشته‌اند. قابل توجه است که قانون زندانیان و تیپ‌شناسی آنها به شدت بر مبنای نوعی

4. solidarity

5. Sykes

6. Messenger

مبالغه نسبت به مردانگی و تقویت رفتار «نره مردی»^۷ و سرزنش هر نوع ضعف و ناتوانی، از جمله همجنس بازی استوار است.

گفتار دوم: تیپ‌شناسی زندانیان

سیکز (۱۹۵۸) و سیکز و مسنجر (۱۹۶۰) خاطر نشان نمودند که مدرکی دال بر اینکه ارزشهای زندانیان به‌طور مساوی مورد استقبال قرار می‌گیرد، وجود ندارد. به عنوان برآیند انواع مختلف عدم اطاعت از قانون زندانیان، نقشهای اجتماعی مختلفی در میان آنان پدیدار می‌شود. در نتیجه، ارتباط درونی میان این نقشهای اجتماعی، هر نقش سهمی در نظام اجتماعی زندانیان ایفا می‌کند. در این راستا، سنخ‌ها (تیپها) یا نقشهای ذیل در گویش زندان بروز و ظهور می‌نمایند. اولین تیپ، به عنوان یک الگو یا تیپ ایده‌آلی که سایر زندانیان به وسیله آن ارزیابی می‌شوند، بروز می‌نماید، زیرا این تیپ نماینده بیشترین میزان همخوانی و تطابق با قانون زندانیان است.

مردِ مرد؛ که همچنین به عنوان «مخالف واقعی» شناخته می‌شود، زندانی‌ای است که با علاقه‌مندی شدید، از قانون زندانیان استقبال می‌کند. او به زندانیان وفادار می‌ماند و هر اندازه هم که در زندگی در زندان مشکل و سخت شود، به هیچ کس اجازه نمی‌دهد که او را از این موقعیت به پایین بکشد. مرد واقعی، فردی قابل پیروی است و همواره به قول خویش وفادار است. مخالف واقعی به عنوان تیبی ایده‌آل، شخصیتی مبنایی و محور اخلاقی زندانیان عمل می‌کند.

بی‌وفا یا لودهنده^۸: فرد به عنوان snitch نیز شناخته می‌شود. او اخبار مربوط به زندانیان دیگر را برای کارمندان زندان تهیه کرده و برای این کار به شدت خوار و کوچک می‌شود.

7. macho

8. The right Guy: در لغت Guy به معنی جوانمرد است، اما با توجه به گویش زندانیان، استفاده از این لفظ در نزد آنان به معنای تأیید همان ارزش مورد نظر در اصطلاح عامه نیست.

9. real con

10. rator Squealter

همان گونه که در قسمت بعدی خواهیم دید، فرد بی وفا و عهدشکن، اغلب بزه دیده حملات انتقام جویانه و خشن و کشته شده سایر زندانیان واقع می شود.

سفت و سخت^{۱۱}: این عنوان ناظر به زندانی بنیابر فعال و دارای حالت تهاجمی است که همیشه می خواهد حتی به خاطر موضوعات جزئی و گاهی بدون هیچگونه دلیلی، با دیگران بجنگد.

گوریل^{۱۲}: کسی است که بسیار غارتگرتر از زندانی سفت و سخت است و تلاش می کند با استفاده از زور و قدرت سایر زندانیان را تحت استثمار و بهره کشی قرار دهد.

تاجر یا دست فروش: «تاجر» قانون زندانیان را از طریق گول زدن آنان، و با فروش کالاهایی که دارای کیفیت تولید پایین هستند، نقض می کند. او معمولاً در اعمال متقلبانه و توأم با فریب و نیرنگ مشارکت دارد.

ضعیف یا ضعیفه: این عنوان ناظر به کسی است که قادر نیست زندانی سفت و سختی باشد و سایر زندانیان را تحت فشار قرار می دهد.

گرگ، مفعول^{۱۳}، قو: این تقسیم بندی، تمیزی را میان انواع مختلف همجنس بازان ایجاد می کند. «گرگ» همواره در جستجوی همجنس باز است، زیرا توان مقاومت در مقابل محرومیت از ارتباط جنسی با جنس مخالف را ندارد. Fag، نقش مفعول را در رابطه همجنس بازی ایفا می کند، زیرا وی این رابطه را دوست داشته یا طالب آن است و «قو» کسی است که برای داشتن نقش مفعولی، با اکراه عمل کرده یا رشوه ای دریافت نموده است.

بیگناه: زندانیانی که دائماً ادعا می کنند بیگناه بوده، یا از سر ولگردی و به خاطر چیز بی ارزش به این وضع افتاده اند، در این گروه قرار می گیرند. این گونه شکایت کردن موجبات خستگی و ملالت سایر زندانیان را فراهم می آورد.

11. the Tough

12. the Gorilla

13. fag

Square John: او فردی است که به جای اظهار علاقه به ارزشهای زندانیان، یا ارزشهای جامعه بیرون مأنوس بوده و در جهت همان راه و روش مقامات رسمی زندان قرار دارد. مقولات عمده قانون زندانیان عبارت است از:

(۱) به ضرر سایر زندانیان اقدامی نکن.

- بی وفای باش.

- فضول و مودماغ باش.

- به طبقه و دوستان خود وفادار باش.

(۲) بر خود را از دست مده.

- خونسرد باش و به قول خود عمل کن.

(۳) سایر زندانیان را استثمار مکن.

- زیر قولت نزن.

- از دوستان خود سرقت مکن.

- عشق خود را نفروش.

- گردن کلفت نباش.

(۴) ضعیف باش.

- آه و ناله نکن.

- مقاومت خود را از دست مده.

- تیغ زن باش.

- محکم باش، مرد باش.

(۵) گول نخور.

- تیز باش.

(مأخذ: سیکز و مستجر (۱۹۶۰))

گفتار سوم: شرایط پذیرش فرهنگ زندان

در حالی که همه زندانیان در معرض پذیرش فرهنگ زندان هستند، اما هر زندانی فرهنگ زندان را نمی‌پذیرد. در واقع، کلمر (۱۹۵۸) خاطرنشان نمود که درجات متنوعی از پذیرش فرهنگ زندان وجود دارد. عوامل (فاکتورهای) متعددی قلمرو و محدوده پذیرش فرهنگ زندان توسط زندانیان را تعیین می‌کنند. به عنوان مثال، پذیرش فرهنگ زندان به شخصیت، کیفیت ارتباط با مردم بیرون از زندان، اینکه زندانی در گروه‌های اصلی یا نیمه اصلی زندان پذیرفته شده است یا نه، گماشته شدن در یک گروه کاری، و اینکه آیا زندانیان، اندیشه، قانون یا فرهنگ زندان را پذیرفته‌اند یا خیر، بستگی دارد. به علاوه، سن، نوع بزهکاری، ملیت، نژاد، و شرایط سکونت نیز از جمله سایر شرایط مهم هستند.

«کلمر» فهرستی مشتمل بر عوامل زیر را به عنوان شاخص‌هایی که می‌تواند بزهکار را مجبور به طی فرایند پذیرش فرهنگ زندان نماید، تهیه کرد:

- (۱) محکومیت به چندین سال حبس که در نتیجه، به تبعیت و پیروی طولانی مدت از شرایط و به دنبال آن، به پذیرش فرهنگ زندان متجرب می‌شود.
- (۲) شخصیت غیرثابت تا اندازه‌ای موجب نوعی بی‌قراری می‌شود که نتیجه ارتباط اجتماعی ناکافی پیش از ارتکاب جرم است، اما همین ویژگی ظرفیت و امکان محکومیت شدید و نوع خاصی از وفاداری را فراهم می‌کند.
- (۳) فقدان ارتباط مثبت با مردم بیرون از دیوارهای زندان.
- (۴) آمادگی و ظرفیت پیوند با گروهی که بر ارتباط با سایر زندانیان تأکید دارند.
- (۵) پذیرش کورگورانه (یا تقریباً کورگورانه) اندیشه‌ها و آداب و رسوم گروه اولیه جمعیت کیفری عادی.
- (۶) قرار گرفتن اتفاقی در میان کسانی که با بزهکار دارای اندیشه و رویکرد مشترک می‌باشند.

- (۷) آمادگی شرکت در قمار و ارتکاب رفتارهای جنسی ناپهنجار.

مباحث مربوط به علل پذیرش فرهنگ زندان بر اساس دو انگوی (مدل) بزرگ شکل گرفته‌اند: الگوی محرومیت^{۱۴} و الگوی واردات.^{۱۵} الگوی محرومیت ناظر به دردها و مشکلات حبس، به گونه‌ای است که توسط «گرشام سیکز»^{۱۶} در اثر کلاسیک جامعه‌اسیران^{۱۷} (۱۹۵۸) توضیح داده شده است. این دردها و مشکلات، شامل محرومیت از آزادی، محرومیت از انواع کالاها و خدمات، محرومیت از ارتباط جنسی با جنس مخالف، و محرومیت از امنیت می‌شود. زندان، به دلیل طبیعت و ماهیت خاص آن، موجب محرومیت زندانیان از نیازهای اساسی می‌گردد. این عدم برخورداری، موجب ناکامی، فشار و کشش می‌شود. بدین ترتیب، پذیرش فرهنگ زندان، راهی برای کاهش احساس محرومیت و درد و رنج ناشی از حبس است.

مطابق الگوی واردات، فشارهای ایجاد شده در زندان، کمتر ناظر به محرومیت و بیشتر در ارتباط با شخصیت زندانیان است. زندانیان، عقاید، روش‌ها و رفتارهایی را از زندگی بیرون زندان (به عنوان بزه‌کاران آزاد) وارد زندان می‌کنند. اگرچه در خصوص این مطلب که پذیرش فرهنگ زندان چگونه می‌تواند منتسب به محرومیت یا واردات شود مباحثی وجود دارد، اما رویکردی که بیشتر منطقی و قابل توجه به نظر می‌رسد، آن است که از میانی هر دو الگو وام گرفته است. آشکار است که زندانیان هم محرومیت و هم وارد کردن ویژگیهای شخصیتی خود را به داخل زندان تجربه می‌کنند.

پذیرش فرهنگ زندان ممکن است تأثیرات مثبتی همانند وحدت و همبستگی زندانیان را نیز در بر داشته باشد؛ در عین حال، این پدیده ممکن است نتایج منفی، از قبیل تقویت روش‌ها، عقاید و ارزشهای محکوم و مطرود [جامعه عادی] را نیز به همراه داشته باشد. به عنوان یکی از این نتایج منفی، کلنر (۱۹۵۸) پذیرش فرهنگ زندان را مساوی بزهکاری (آتی) تلقی نموده است. به علاوه، از آن جهت که پذیرش فرهنگ زندان منجر به طرد

14. deprivation model

15. importation model

16. gresham sykes

17. society of captives

ارزشهای جامعه عادی می‌شود، کلمر معتقد است که این پدیده مانع اصلاح و بازپروری بزهکار می‌گردد.

گفتار چهارم: پژوهشهای ناظر به پذیرش فرهنگ زندان

مفهوم پذیرش فرهنگ زندان اگرچه مفهومی آشناست، اما موضوع بررسی و نقد وسیع کیفرشناسان واقع شده است. به‌طور خلاصه، نقد این مفهوم ناشی از سه رویکرد انتقادی است (هاو کینز^{۱۸}، ۱۹۷۶). اولین انتقادات، ناظر به این فرض کلمر است که درجه و میزان پذیرش فرهنگ زندان از طریق مدت حبس تعیین می‌شود. بنابراین هرچه مدت حبس بیشتر باشد، میزان پذیرش فرهنگ زندان نیز افزایش می‌یابد. مهمترین یافته‌ای که این اندیشه را به چالش کشیده است، به وسیله «استانتون وینر»^{۱۹}، که مدل الگوی کوژ خط یا شکل یافته به صورت «U» را عرضه نموده است، ارایه گردید. به این معنی، که زندانیان در طول مدت حبس خویش، نوعی دودلی و صعود و نزول منظم و مدور را تجربه می‌کنند، به گونه‌ای که همواره در میان اتخاذ روش‌های موافق و همسان با اجتماع و روش‌های ضد اجتماعی در نوسان بوده و سرانجام در حالی که به اتمام مدت حبس نزدیک می‌شوند، به اتخاذ روش‌های موافق و همسان با اجتماع اقدام می‌کنند. در این میان بسته به این که زندانی تحت تأثیر زندان قرار گرفته یا از آن طرد شود، تأثیر کلی خرده‌فرهنگ (وارداتی) بزهکار بالنسبه کاهش خواهد یافت. این یافته‌ها به وسیله پژوهش اخیر «قارابتیان»^{۲۰} (۱۹۶۳) و «گلاسر»^{۲۱} (۱۹۶۴) تأیید شده‌اند.

اندیشه پذیرش فرهنگ زندان، از این جهت که نمی‌تواند مورد محاسبه قرار گیرد نیز مورد انتقاد واقع شده است، زیرا رفتارها و کارکردهای گروههای غیررسمی در مؤسسات بزرگ، با توجه به ویژگیها و اختصاصات منحصر به فرد آنها دچار تغییر می‌شود. به علاوه، کیفیت راهبری مؤسسه نیز سهمی در این الگوهای رفتاری دارد. این بدان معناست که

18. Hawkins

19. Stanton Wheeler

20. Garabedian

21. Glaser

مؤسسات درمانی تمایل دارند که میزان همکاری و مشارکت میان رهبران غیررسمی زندانیان و کارکنان زندان را، از آن جهت که منجر به تسهیل روند بازپروری می‌شود، توسعه دهند (گروسکی^{۲۲}، ۱۹۵۹). برعکس، زندانهای امنیتی بر میزان محرومیت زندانیان می‌افزایند، و بدین وسیله در ایجاد رفتارهای خصومت‌آمیز و ضد اجتماعی نسبت به کارکنان زندان نقش دارند. (برک^{۲۳}، ۱۹۶۶).

آخرین انتقاد، ناظر به مفهوم پذیرش فرهنگ زندان، به بحث میان نظریه‌های محرومیت و واردات برمی‌گردد. استدلال شده است که آنچه به عنوان پذیرش فرهنگ زندان بر اثر محرومیت درک شده است، در واقع نوعی رفتار ضد اجتماعی است که عمیقاً ریشه در تاریخ زندگی یک بزهکار زندانی دارد. «جان اروین»^{۲۴} و «دونالد کرسکی»^{۲۵} (۱۹۶۲) خاطرتشان می‌نمایند که آنچه اغلب فرهنگ زندانی نامیده می‌شود، ناشی از عقاید، روش‌ها، منش‌ها، و روش زندگی وارد شده از خارج زندان به آن است. «جیمز یا کوبز»^{۲۶} (۱۹۷۴) این نظر را با توضیح فرایندی که به وسیله آن پاندهای خیابانی نقش‌های سازمانی و ایدئولوژی خود را به زندان وارد می‌کنند، تأیید کرد. با وجود این باید متذکر شد که محیط زندان زمینه تقویت هویت ناشی از بحره فرهنگ میان زندانیان را فراهم می‌کند.

به طور خلاصه، مشکل بتوان فرض کرد که، پدیده پذیرش فرهنگ زندان تنها ناشی از زندانی شدن، به گونه‌ای که کلمر آن را توصیف کرده است، باشد؛ زیرا زندانها براساس کیفیت راهبری و تعیین جهت، اندازه و سطح امنیتی با یکدیگر متفاوتند. شاید آنچه به بهترین شکل مشابه پذیرش فرهنگ زندان در مفهوم سنتی آن است، همانا همگون گردی یا همانندسازی^{۲۷} است که در زندانهای یا درجه امنیتی بسیار بالا به وقوع می‌پیوندد.

22. Grusky

23. Berk

24. John Irwin

25. Donald Cressey

26. James Jacobs

27. assimilation

گفتار پنجم: پذیرش فرهنگ زندان و زندان زنان

اگرچه اولین مطالعات راجع به پذیرش فرهنگ زندان، ناشی از پژوهش‌های انجام شده در زندانهای مردان بود، اما این نکته اهمیت دارد که الگوهای جامعه‌پذیری در زندانهای زنان مورد غفلت قرار نگیرد. اجتماع زنان زندانی با زندانهای مردان شباهت دارد تا آنجا که زنان زندانی نیز روابط بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند. در حالی که مؤسسات (نگهداری) مردان با ویژگیهایی از قبیل: کار سخت و شدید، اجباری بودن و غلبه محیط کیفری شناخته می‌شوند، زندانهای زنان تا حدودی کمتر طاقت فرسا و دشوار بوده و به‌ویژه دارای خشونت کمتر هستند. با وجود این، زنان نیز همانند مردان، تأثیرات ناتوان‌کننده حبس، مانند از دست دادن آزادی و سایر محرومیتها و به‌خصوص فقدان حمایت معنوی و احساسی را تجربه می‌کنند. به‌علاوه، بیشتر احتمال دارد که زنان، به دلیل جدایی از فرزندانشان رنج ببرند؛ امری که با احساس گناه، افسردگی و عزت نفس پایین زنان، به هنگامی که زندانی می‌شوند، ترکیب می‌گردد.

از آنجا که مؤسسات نگهداری زنان با زندانهای مردان، که اساساً خشونت‌بار، دارای بازار زیرزمینی و سیاه‌فروشی مواد مخدر و فعالیت باندهای متعدد می‌باشند، متفاوت می‌باشند، تأثیرات فرهنگ زندان در زندانهای مردان و زنان نیز متفاوت است. به‌عنوان مثال، خرده‌فرهنگی که در زندان مردان توسعه می‌یابد، موجب حمایت از زندانی در مقابل بزه‌دیدگی می‌شود. در مقابل، خرده‌فرهنگ موجود در بین زندانیان زن موجب تقویت حمایت معنوی و احساسی آنان از یکدیگر می‌گردد.

یکی از جنبه‌های خرده‌فرهنگ زنان، که گاهی با حمایت احساسی و معنوی آنان مرتبط است، همجنس‌بازی است. در مقایسه با زندانیان مرد، همجنس‌بازی در میان زندانیان زن، اغلب توأم با رضایت و موافقت بیشتر است. در زندانهای مردان، بیشتر احتمال دارد که همجنس‌بازی به شکل رابطه جنسی توأم با عنف یا تجارت (فحشاء)، که منعکس‌کننده سازوکار قدرت در محیط توأم با زور و اجبار زندان آنان است، درآید. در مقابل، زنان زندانی گرایش به آن دارند که از لحاظ احساسی بیشتر به یکدیگر نزدیک شوند.

همجنس‌بازی در میان زندانیان زن اصولاً متعکس کننده نیسان آنان به رابطه صمیمانه و نزدیک است.

همان‌گونه که در خصوص زندان مردان بیان شد، مؤسسات نگهداری زنان نیز دارای نقش اجتماعی، گویش خاص، و قانون زندان هستند. «ایستر هفرنان»^{۲۸} (۱۹۷۲) سه نقش اجتماعی غالب در میان زندانهای زنان را معرفی کرده است. این سه نقش عبارتند از: "Life, cool, square".

این تقسیم‌بندی، بسیار نزدیک به تیپ‌شناسی اروینسن و کرسی است که گروههای thief square و cool را تعیین نمودند. از لحاظ تپیی زنی است. از طبقه متوسط که به دلیل ارتکاب جرم اختلاس یا قتل اتفاقی برای اولین بار، محکوم به زندان شده است. چنین زنی دارای سابقه جنایی نبوده و در مقایسه با دیگران، خود را فردی قابل احترام می‌داند. Square در مقابل تأثیرات پدیده پذیرش فرهنگ زندان از طریق ارتباط بیشتر با کارکنان زندان و ارتباط کمتر با سایر زندانیان، مقاومت می‌کند. Cool زنی است که در خط میانه پذیرش فرهنگ زندان و جامعه عادی قرار دارد. او اصولاً تلاش می‌کند که ضمن پرهیز از هرگونه رنج و زحمتی، خود را در خوشی و لذت قرار دهد. Life زنی خو گرفته با بزهکاری است که آشکارا با پذیرش خرده فرهنگ زندان و قبول آن به عنوان یک راه و روش زندگی، شناخته می‌شود. او شدیداً با بزهکاری خو گرفته و اغلب مقررات زندان را نقض می‌کند.

28. Esther Heffernan

۲۹. این سه اصطلاح ناظر به زنان بزهکار است و در توضیح آن خاطر نشان می‌شود که:

- Squares: اصطلاحی است که برای توصیف آن دسته از زنان زندانی به کار می‌رود که از دیدگاه زندانیان دیگر نمی‌توان آنها را در گروه مجرمین قرار داد.
- Cools: اصطلاحی است که توسط سایر زندانیان برای توصیف زنان بزهکاری به کار می‌رود. که تلاش می‌کنند مقررات زندان را نقض کنند بدون آنکه تحت تعقیب قرار بگیرند.
- Lifes: زنان بزهکار به عادت در زندان، که بدون هیچ گونه تأثیرپذیری یا با تأثیرپذیری اندک از نقش بازدارنده مجازات، همچنان به فعالیت مجرمانه خویش ادامه می‌دهند (موریم).

زنان زندانی همچنین ممکن است نقش میاستمدار (یعنی کسی که به‌خوبی با کارکنان زندان کار کرده، با آنان کنار می‌آید) یا نقش یاغی و قانون شکن (یعنی کسی که با اتکا بر خشونت یا تهدید به آن راه خود را برگزیده است) را ایفا نمایند. (سیمون^{۳۰}، ۱۹۷۷). زنان زندانی ممکن است نقش‌هایی را که اصطلاحاً به آنها bitches, inmate cops, snitches, boosters, Jive گفته می‌شود و نقش‌های دیگری که با همجنس‌بازی مرتبط است ایفاء کنند. (جیالومبرادو^{۳۱}، ۱۹۶۶).

اولین ویژگی‌های جامعه زنان زندانی، خانواده کاذب و شبکه‌های پیچیده دوستانه و روابط نامشروع ناشی از همجنس‌بازی است که در میان آنان گسترش می‌یابد. در حالی که مردان تمایل به آن دارند که باندهایی را شکل دهند، زنان به سمت نوعی روابط اجتماعی که شبیه خانواده، جمعیت، و جفت است، کشیده می‌شوند. خانواده کاذب بخوبی با تأسیس نقش‌های پدر و مادری که مواظب دختر خود هستند، مشخص می‌شود. در برخی موارد، ممکن است یک خانواده گسترده ظهور نماید؛ به گونه‌ای که زنان نقش مادر بزرگها، خاله و عمه‌ها را می‌پذیرند. خانواده کاذب ظاهر می‌شود تا تپیی کلیشه‌ای و خانواده‌ای ایده‌آل و آرمانی را فراهم نماید که نقش متفاوت آن با حرارت و علاقه‌مندی شدید توسط زنان مورد استقبال قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، در این خانواده مادر ضمن ایفای نقشی توأم با گرمی و رأفت، و وظیفه مواظبت و تغذیه و پرورش خانواده را به عهده می‌گیرد. پدر خانواده اغلب با نمایش نقش مردانه از طریق کوتاه کردن مو به روش مردها، پوشیدن لباس مردانه و صدور دستورهای آمرانه، ایفای نقش می‌کند. با وجود این، برخی خانواده‌های کاذب، فساد کسی که نقش پدر را ایفا کند بوده و در مقابل، حول محور دو زن بنا شده‌اند که به عنوان والدین حضور می‌یابند. شاید و حتی عموماً زناتی هستند که نقش مادر را برای تعدادی از دختران جوان ایفا می‌کنند، بدون آنکه اقدام به تشکیل ساختار خانوادگی نموده یا نقش سفت و سختی را انجام دهند.

کارکنان مؤسسات (نگهداری) زنان، اغلب این خانواده‌ها (ی کاذب) را می‌شناسند و گاهی از طریق اعطای جوایز به کسی که دارای نقش مادر است، اقدام به حفظ نظم داخلی زندان و مهار مشکلات زندانیان می‌نمایند. به عنوان مثال، در نتیجه درخواست یک مسئول زندان، «مادر زندانی» می‌تواند «دختر زندانی» خشمگین خود را آرام نماید. با این حال، درجه کنترل یا تأثیر گذاری (مادر) بستگی به میزان ارتباط یک زندانی معین با خانواده کاذب دارد. زندانیانی که تازه وارد زندان شده‌اند، غالباً به میزان زیادی با خانواده‌های کاذب مرتبط می‌گردند. به علاوه، اگر زندانی دارای حداقلی از ارتباط با خانواده بیرون از زندان باشد، یا اینکه محکوم به حبس طولانی‌مدت باشد، بیشتر احتمال دارد که برای برخورداری از حمایت، به سوی خانواده‌های کاذب گرایش پیدا کند. این نکته در خصوص کسانی که باید مدتی کوتاه در زندان بمانند یا دارای ارتباطی زیاد با خانواده خارج از زندان هستند نیز صادق است. همچنین، درجه ارتباط با خانواده کاذب با کیفیت زندگی خانوادگی زندانی که قبل از زندانی شدن تجربه کرده بود نیز تعیین می‌شود. اگر زندانی دارای زندگی خانوادگی توأم با تجاوز و اذیت و آزار بوده باشد، در زندان به دنبال تجربه‌ای بهتر، در قالب ارتباط با خانواده‌ای کاذب خواهد بود.

اشاره به این نکته ضروری است، از زمانی که زندانهای زنان شروع به معرفی برنامه‌های خانوادگی، ملاقاتها، و اعطای مرخصی در اواخر دهه ۷۰ و اوایل سال‌های ۱۹۸۰ کرده‌اند، نیاز به خانواده‌های کاذب به نحو تأسف باری کاهش یافت. امروزه، بسیاری از زندانهای زنان، زنان زندانی را تشویق می‌کنند که رابطه خانوادگی قوی‌تری با خارج از زندان داشته باشند. در نتیجه، ضروری است نیازهای شدید احساسی و معنوی آنان از طریق روابط خارج از زندان تأمین شود.

بدین ترتیب، از آنجا که فرآیند جامعه‌پذیری در زندانهای زنان، بعد از خانواده شکل می‌گیرد، مشکل است که بتوان این نوع از پذیرش فرهنگ زندان را با بزهکاری (ننها) در نظر گرفتن استثنای بزهکاران موسوم به life) مساوی دانست. خانواده‌های کاذب در

زندانیهای زنان، به وضوح آلام و مشکلات زندان را، از آن جهت که اصولاً نه در مقابل جامعه، بلکه در راستای آن هستند، کاهش می‌دهند.

گفتار ششم: سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی باید تحت تأثیر اندیشه‌های راجع به پذیرش فرهنگ زندان ادامه یابد. به‌علاوه، چنین مداخله‌ای مبتنی بر سازوکارهای رسمی یا غیررسمی مدیریت و کنترل است. گرچه مدیران مراکز اصلاح و ترتیب به جنبه‌های منفی فعالیتهای باندها و دسته‌های زندانیان (خشونت، دارا بودن سلاح، مواد مخدر و ...) آشنا هستند، اما آنان به جنبه‌های مثبت فعالیت باندها نیز آگاهی دارند. کارکنان زندان برای نظم داخلی زندان معمولاً اقدام به گزینش و انتخاب رهبر و سردسته باند و جلب همکاری او می‌کنند. به‌عنوان نمونه، مدیریت زندان معمولاً در قبال اعطای امتیازاتی، از سردسته باندها می‌خواهد تا نسبت به کنترل زندانیان سرکش اقدام نماید. متأسفانه، این گونه «معاملات» منجر به افزایش قدرت رهبران باند و سلطه آنها بر سایرین می‌شود. در نهایت، اگر رهبران باند فوق‌العاده قدرتمند شده و از نفوذ خود برای به چالش طلبیدن مدیریت و کارکنان زندان استفاده کنند، مدیران زندان معمولاً اقدام به انتقال آنها به زندانی دیگر می‌کنند تا قدرت آنان به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد.

در رابطه با برنامه‌ریزی، ایرادی که معمولاً از طرف مدیران زندان عنوان می‌شود، این است که اعضای باندها برنامه‌پذیر نیستند. به این معنا که آنها از ثبت نام و مشارکت در برنامه‌های مشاوره و بازپروری خودداری می‌کنند. دلیل این خودداری و تحریم در میان اعضای باند آن است که مشاوره، فعالیتی فردی تلقی می‌شود، در حالی که هدف از اعضای باند این است که مسأله حبس به صورت تجربه‌ای گروهی درآید با وجود این، تنها استثنا در این خصوص برنامه‌هایی است که دارای جنبه آموزشی می‌باشند، زیرا بسیاری از باندها برای توسعه فردی از طریق خواندن و نوشتن و کسب مدارک تحصیلی بالاتر ارزش قائل‌اند.

به‌علاوه، رهبران باندها معمولاً اعضای باند را تشویق می‌کنند که به همدیگر برای مطالبه و انجام وظایف آموزشی کمک کنند.

دامنه سیاست‌گذاری همچنین به سایر جنبه‌های برنامه‌ریزی و از جمله قابل توجه‌ترین آنها، یعنی تلاش برای آماده کردن زندانیان جهت ورود به اجتماع پس از آزادی، گسترش می‌یابد. کار آزادی، آموزش یا آزادی و آزادی موقت^{۳۲}، توجه بسیاری را در مقابل تشایح زیانبار حبس به خود جلب نمودند. این برنامه‌ها بر این فرض مبتنی شده‌اند که هر زندانی حداقل برخی اشکال تغییر و تحولات را تجربه می‌کند، اگرچه اصطلاح پذیرش فرهنگ زندان همواره برای توصیف این فرایند به کار نمی‌رود.

نتیجه‌گیری

به‌طور خلاصه، تأثیر اندیشه‌های کلمر در کیفرشناسی، آشکارا تأثیری مستمر و طولانی بوده است. به‌علاوه، مفهوم پذیرش فرهنگ زندان بدون هرگونه نقد و نظری از سوی بسیاری از متخصصین امور زندان پذیرفته شد. با وجود این، و به رغم برخی انتقادات، بسیاری از تحقیقات ناظر به بررسی تأثیرات حبس و زندان، بر مفهوم پذیرش فرهنگ زندان و وقوع این پدیده در طول مدت حبس صحه گذاشته‌اند، خواه صریحاً یا ضمناً به این مفهوم توجه کرده یا نکرده باشند. سایر عناصر پدیده پذیرش فرهنگ زندان یا جامعه‌پذیری، همانند قانون زندانیان، اصطلاحات خاص آنها و نقش‌های اجتماعی، همچنان جزء موضوعات زنده و قابل بحث کیفرشناسی باقی مانده‌اند.

۳۲. Furloughs: برنامه‌های آزادی کوتاه مدت، مجاز و بدون محافظت از فرد آزاده شده (مبتنی بر اعتماد به وی) است که به منظور تحقق اهداف خاص و برای مدت زمان معین به زندانی تعلق می‌گیرد. مدت این آزادی معمولاً ۲۴ تا ۷۲ ساعت است. اگرچه ممکن است گاهی ممکن است گاهی مشتمل بر چند هفته یا چند ساعت نیز باشد. این برنامه برای اولین بار در سال ۱۹۱۸ در می‌سی‌سی‌پی مورد استفاده قرار گرفت. (مترجم)

منابع:

- Berk, B. B. (1966), *Organizational goals and inmate organization*, *American Journal of Sociology*, 71:522-34.
- Clemmer, D.(1958), *The prison Society*, New York: Rinehart.
- Garabedian, P. G. (1963), *Social roles and processes of socialization in the prison community*, *Social problems*, 11: 139-52
- Giallombardo, R. (1966), *Society of Women's prison*, New York: Wiley.
- Glaser, D. (1964), *The Effectiveness of a prison and parole System*, New Yrk: Bobbs – Merrill.
- Grusky, O. (1959), *Organizational goals and the behavior of informal leaders*, *American Journal of Sociology*, 65: 59-67.
- Hawkins, G. (1976), *The prison: policy and practice*, Chicago: University of Chicago press.
- Heffernan, E. (1972), *Making it in prison: The Square, the cool, and the Life*. New York: Wiley.
- Irwin, J., and D. R. Cressey (1962), *Thieves, convicts, an the inmate culture*, *Social problems*, 10: 142-55
- Jacobs, j.(1974), *street ganga behind bars*, *social problems*, 21: 395-409.
- Simmons, I. (1975), *Interaction and Leadership among Female prisoner*, Unpublished dissertation. Ann Arbor, Mich.: University Microfilms.
- Sykes, G. (1958), *The Society of Captives*, princeton, N. J.: princeton University press.
- Sykes, G., and S. L. Messenger (1960), *The inmare social system*. In R. A. Cloward et al.,(eds), *Thevoretical Studies in Social Organization of the prison*, New York: Social science Research Council.
- Welch, M. (1995), *Corrections: A Critical Approach*. New York: McGraw-Hill.
- Wheeler, s. (1961), *Socialization in correctional Communities*, *American sociological Review*, 26: 697-712.